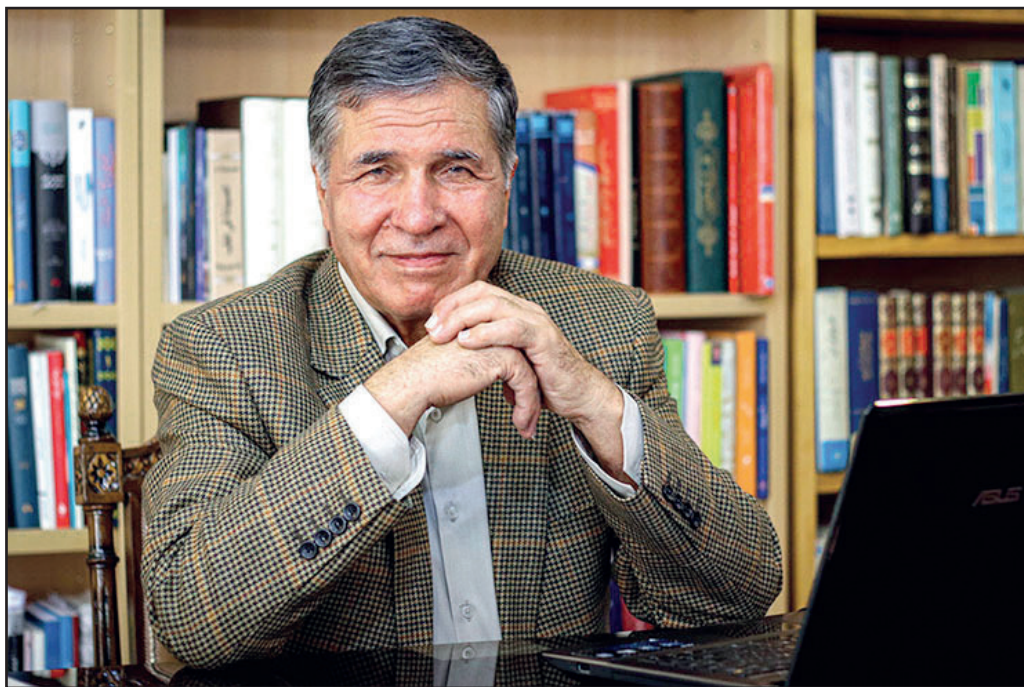


دکتر محمدجعفر یاحقی در گفت و گوی اختصاصی با «مفاخر ماندگار»:

شرمنده زبان فارسی هستیم



دکتر محمدجعفر یاحقی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. وی یکی از استادانی است که

صدر اصدوقی



سالیان متمادی در شورای عالی گسترش زبان فارسی در خارج از کشور نیز فعالیت داشته و اطلاعات و تحلیل‌های دست‌اولی را از کیفیت آموزش این زبان در بیرون از مرزهای ایران دارد. در گفت و گوی پیش رو اهمیت گسترش زبان فارسی در خارج از کشور را با او به بحث گذاشته‌ایم. استاد در این گپ و گفت تصریح می‌کند: «قطعا رابطه مستقیمی میان ارتقای جامعه و کشور و نفوذ زبان فارسی در جهان وجود دارد. اساسا کشورها را با زبان و با تکنولوژی آنها می‌شناسیم. ما تکنولوژی خاصی نداریم که به جهان صادر کنیم، بنابراین آنچه که پیشانی شناسایی فرهنگ ما به جهان است، زبان فارسی است.»

از کشور باید عرض کنم که مریدان دو دسته اند: یکی معلمان، مدرسان و استادان داخلی هر کشور که اهل همان زبان‌اند و فارسی را می‌دانند و به فارسی‌آموزان زبان فارسی یاد می‌دهند. دوم، مدرسان اعزامی از ایران یا دعوت‌شده از ایرانیان خارج از کشور. آنهایی که خارجی هستند در کشور

کلاسی استفاده می‌شود، کیفیت و سطح مطلوب مربی یا استاد نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. با این توضیح کوتاه، سطح و کیفیت مریدان زبان فارسی در خارج از کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در ارتباط مدرسان زبان فارسی در خارج

گفت‌وگویی ما در باب ضرورت و اهمیت آموزش و بسط زبان فارسی در خارج از ایران است. اما پیش از ورود به بحث، ضروری می‌نماید که درباره نکته‌ای مهم نظر جنابعالی را جویا شوم! در کنار اهمیت متونی که به‌عنوان منابع آموزشی در هر

فرهنگ غنی ایران و زبان فارسی است، نداشته باشند و برای این کار باید مراقبت بیشتری صورت بگیرد.

از چند دهه پیش تا امروز، دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی از مهم ترین مقاطع تحصیلات عالی در ایران است که استادان برجسته ای هم در این رشته و مقطع به تربیت و پرورش دانشجویان اهتمام داشته اند. آیا در حال حاضر در دوره دکتری، رشته ای با عنوان «آموزش فارسی به غیر فارسی زبانان» هم وجود دارد؟

در مورد دکتری آموزش زبان فارسی باید گفت که چنین رشته ای تعریف شده است؛ چند سال پیش که من خودم عضو شورای برنامه ریزی وزارت علوم بودم، دوره دکتری آموزش زبان فارسی را تعریف کردیم و بعضی از دانشگاه ها دانشجو گرفتند، ولی فکر نمی کنم که هنوز فارغ التحصیلی بیرون داده باشند. دانشگاه تربیت مدرس و علامه طباطبایی و اخیرا دانشگاه فردوسی مشهد این دوره را تاسیس کرده و دانشجو گرفته اند، ولی هنوز افراد فارغ التحصیل نشده اند که ببینیم چه نتیجه ای خواهد داشت. اگر فوق لیسانس آنها هم در همین رشته باشد، تجربیاتی خواهند داشت که در دوره دکتری تکمیل می شود. امیدوارم فارغ التحصیلان این بخش برای آموزش زبان فارسی در خارج از کشور مفید باشند.

در حال حاضر کتاب هایی که به عنوان منبع آموزشی زبان فارسی و البته ایران شناسی در مراکز ایران در خارج از کشور تدریس می شوند؛ آیا از کیفیت و استاندارد لازم برخوردارند؟

در زمینه کیفیت کتاب های آموزش زبان فارسی در خارج از کشور باید عرض کنم که کتاب ها هم مانند مدرس ها متفاوت و متنوع اند. در بسیاری از کشورها، استادان

خود ممکن است در سطوح مختلف با زبان آشنایی داشته باشند و فارسی را در حد متوسط یا زیر متوسط بدانند؛ این امری است که در کشورهای مختلف متفاوت است. به طور مثال در آمریکا مدرسان خوبی وجود دارند، در اروپا تعداد معلمین نسبتا کمتری اند؛ در هند و پاکستان طبیعتا وجود دارند اما زبان آنها به سمت دیگری است که کمی متفاوت است و میزان دانش آنها نیز متفاوت است.

در مورد مدرسانی که اعزام می شوند یا مربیانی از ایرانیان خارج از کشور که به کار گرفته می شوند، باید گفت، آنهایی که اعزام می شوند، معمولا از طرف وزارت علوم می روند و مقداری توجه به این مساله هست که توانایی های لازم را داشته باشند، از بعضی از آنها آزمونی به عمل می آید تا میزان کارایی آنها برای هر کشور مشخص شود و بعدا به آن کشور اعزام می شوند. اما به هر حال گاهی افراد غیر متخصص و غیر حاذق هم به ضرورت های خاصی ممکن است اعزام شوند. به این علت است که بنده خیلی سطح عالی ای را برای این مساله نمی بینم و بعضی از آنها متخصص نیستند و فقط برای انجام یک ماموریت به آنجا رفته اند؛ اما ایرانیانی که از خارج از ایران برای آموزش زبان فارسی دعوت به کار می شوند (در کشورهای غربی معمولا ایرانیان علاقه مند و بانگیزه ای هستند که صلاحیت لازم را دارند، ولی بعضی از آنها صلاحیت ندارند و فقط برای اینکه بیکار نباشند به این کار مشغول هستند) اغلب آنها در رشته های تحصیلی ای بجز آموزش زبان فارسی را علم آموزی کرده اند و به صرف اینکه زبان مادری آنها فارسی است مشغول به آموزش این زبان می شوند. البته در میان آنها افراد مبتکر و خلاق هم وجود دارند که روش خاصی را اتخاذ می کنند و توفیقاتی را به دست می آورند. به نظر می رسد در مجموع هیچ کدام از این دو دسته صلاحیت کامل و تامی که ملزوم

بومی، کتاب های مربوط به آموزش زبان فارسی تالیف کرده اند؛ من در آمریکا، اروپا، هند و ژاپن چنین کتاب هایی را دیده ام. کتاب های بومی ای دارند که آنها را برای آموزش زبان فارسی به دانشجویان و دانش آموزان خود تالیف کرده اند. البته گاهی معیارهای خوبی را هم رعایت کرده اند. ولی بعضی وقت ها معیارهای آنها خیلی قدیمی و کلاسیک است و با متدهای جدید زبان شناسی همخوانی ندارد؛ از ایران هم گاهی کتاب هایی برای تدریس به خارج از کشور فرستاده می شود. در یک دوره ای کتاب «آزفا» که شادروان دکتر «شمره» آن را تالیف کرده بود، کتاب روز بود و در تمام دانشگاه های خارج از کشور توسط مدرسان اعزامی تدریس می شد و کتاب خوبی هم بود. ولی دوران آن کتاب هم تمام شده و اکنون روش های جدیدی برای آموزش زبان وجود دارد که کتاب های دیگری بر این مبنا تالیف شده است. استادان بنام ما در این زمینه ها کتاب هایی دارند؛ آقای دکتر «عاصی»، آقای دکتر «قبول» و دکتر «پورنامداریان» تألیفاتی دارند که اغلب این ها منبع خوبی برای آموزش زبان فارسی اند. البته گاهی ممکن است مخاطب خاصی مد نظر آنها باشد. مثلا کتاب های دکتر «عاصی» ممکن است برای اروپا خوب باشد، کتاب های دکتر «قبول» برای کشورهای عربی و کتاب دکتر «پورنامداریان» برای دانشجویان کره ای و شرق دور مفید باشد؛ چون بیشتر مخاطبان آن از شرق دور هستند. نکته مهم این است که هر کشور و منطقه ای اقتضائاتی دارد و باید تغییراتی در کتاب ها، سیستم ها و نگاه به زبان داده شود تا متناسب و بومی سازی برای آن منطقه خاص شود که این مهم تا به حال صورت نگرفته است. البته کتاب ها متنوع و متعدد اند؛ بنیاد «سعدی» اخیرا آثاری را تالیف کرده و به خارج فرستاده است، هر کدام از این ها محاسنی دارند، ولی خالی از عیب هم نیستند. باید کشورهای جهان به چند منطقه تقسیم شوند و بر اساس آن مناطق و

با توجه به الفبا و میزان آشنایی و قرابتشان با زبان فارسی، برای آنها کتاب‌هایی تنظیم و تالیف شود که مفیدتر باشد. متأسفانه این کار هنوز صورت نگرفته است.

آیا مسئولان و مربیان مراکز آموزشی ما در خارج از کشور به ارتباط مهم و بنیادین آموزش زبان فارسی و «ایران شناسی» توجه لازم را دارند؟

قطعاً مقدمه ایران‌شناسی آموختن زبان فارسی است؛ همه ایران‌شناسان فارسی می‌دانند و می‌خوانند. البته ما ایران‌شناسانی داریم که کار آنها به قبل از اسلام محدود می‌شود و لازم نیست که فارسی «دری» را یاد بگیرند و معمولاً هم نمی‌دانند؛ این‌ها بیشتر زبان‌های باستانی مانند زبان‌های پهلوی، اوستایی و «خط میخی» را می‌دانند و خیلی خوب هم در اینباره در کشورهای مختلف مانند آلمان و انگلیس و فرانسه کار می‌کنند. این استادان و دانشمندان با دانستن زبان‌های باستانی، به‌عنوان زبان‌شناس مطرح شده‌اند. اما اگر منظور از ایران‌شناس، ایران‌شناس بعد از اسلام باشد؛ یعنی اسلام‌شناس یا ایران‌شناس دوران جدید بعد از اسلام، طبیعتاً لازم است که زبان فارسی را بلد باشند و آنهایی که صاحب نام هستند؛ عمدتاً بلدند و یاد گرفته‌اند؛ این افراد چه در کشور خود و چه در گذشته که به ایران می‌آمدند یا الان هم گاهی به ایران می‌آیند، یاد می‌گیرند و زمانی که به کشور خود بر می‌گردند از آن زبان، به‌عنوان ابزار ایران‌شناسی استفاده می‌کنند. علت این امر این است که متون و مواد اطلاعاتی آنها به زبان فارسی است و باید بلد باشند که آن را بخوانند، چون از روی ترجمه نمی‌شود به خلق و خوی یک ملت پی ببرند. آنهایی که به دوران قبل از اسلام توجه دارند هم باید زبان‌های قبل از اسلام را بلد باشند، ناگزیر کسانی که به‌عنوان ایران‌شناس معرفی می‌شوند باید زبان‌های فارسی قبل و بعد از اسلام را بدانند.

به‌عنوان یک استاد با سابقه زبان و ادبیات فارسی و البته از جمله دست‌اندرکاران شورای گسترش زبان در خارج از کشور؛ آیا این ضرورت را احساس می‌کنید که باید معیاری برای سنجش یادگیری زبان فارسی فارسی‌آموزان غیرایرانی همانند «تافل» و «آیلس» طراحی و اجرا شود؟

سنجش کیفیت و سطح آموخته‌های زبانی بسیار امر مهمی است. از مدت‌ها پیش در وزارت علوم، از زمانی که خود من عضو شورای گسترش زبان فارسی بودم به این مسأله توجه شد که باید یک ملاکی برای فارسی‌دانی و تعیین سطح فارسی‌آموزان وجود داشته باشد. خوشبختانه پس از کوشش‌های فراوان و مطالعات جدی گروهی از استادان زبان فارسی و زبان‌شناسی، سرانجام کتاب‌ها، معیارها و تست‌هایی در این زمینه تعریف شد که یکی از آنها «سانفا» است. «سانفا» مانند «آیلس» و تست‌های فرنگی، کار تعیین سطح و تعیین میزان دانایی و آگاهی زبان‌آموز را انجام می‌دهد. البته ممکن است این تست‌ها به اندازه تست‌های بین‌المللی به مرحله کمال نرسیده باشند؛ به هر حال ما در اول راه هستیم و اقتضات زبان فارسی آزموده نشده و با زبان‌های فرنگی متفاوت است، ما قدم‌های نخستین را برداشته‌ایم و امیدواریم در آینده بتوانیم تست‌های بهتری را هم در این زمینه آماده کنیم.

از دیدگاه شما چه رابطه‌ای میان ارتقای جایگاه کشور و نفوذ زبان آن در جهان وجود دارد؟

قطعا رابطه مستقیمی میان ارتقای جامعه و کشور و نفوذ زبان فارسی در جهان وجود دارد. اساساً کشورها را با زبان و با تکنولوژی آنها می‌شناسیم. ما تکنولوژی خاصی نداریم که به جهان صادر کنیم، بنابراین آنچه که پیشانی‌شناسایی فرهنگی ما به جهان است، زبان فارسی است.

دلیل اینکه همه زبان انگلیسی را می‌شناسند این است که این زبان در همه جا حضور دارد و سرمایه‌های هنگفتی صرف گسترش و جهانی شدن آن می‌شود. در کشورهای مختلف، حتی در شهرهای کوچک، کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی وجود دارد و همه با این سیما، جهان انگلیسی زبان را می‌شناسند، یعنی مهم‌ترین قسمت ارتباط با کشورها، زبان است. وقتی ما با زبان یک کشور آشنا شویم، با جهان آنها آشنا خواهیم شد؛ زبان هر ملت، جهان آن ملت است و تکنولوژی و مسائل دیگر بعد از آن قرار می‌گیرند و به اصطلاح در پشت صحنه قرار دارند. قطعاً بین معرفی کشور ایران به جهان و ارتقای زبان فارسی و نفوذ زبان فارسی در جهان رابطه مستقیمی وجود دارد. ولی متأسفانه ما نتوانستیم در این امر موفق باشیم. یعنی زبان فارسی هیچ نفوذی در خارج از ایران ندارد و حتی در قسمت‌هایی که نفوذ داشته، در حال کم رنگ شدن است.

زمانی، زبان فارسی از چین تا مدیترانه زبان رسمی و محلی و بین‌المللی آن مناطق بود؛ ولی امروز، دامنه آن بسیار محدود شده و حتی در هند و پاکستان که مدت‌ها زبان رسمی بود، امروزه فراموش شده است. در آسیای مرکزی که زبان فارسی از آنجا برخاسته بود، اکنون فراموش شده و به‌عنوان گویش‌های «کوهستانی» بیشتر از آن یاد می‌شود. این شاید تنها وظیفه ایران باشد و از افغانستان با وضعیت کنونی نمی‌توان توقعی داشت و از تاجیکستان که قطعاً چنین انتظاری نیست؛ ایران است که می‌تواند زمام زبان فارسی را در دنیا در دست داشته باشد و سیمای فرهنگ فارسی را با زبان فارسی به جهان معرفی کند. لازمه این کار این است که به این اصل باور داشته باشیم و دیگر اینکه برای این کار سرمایه‌گذاری کنیم؛ کشورهایی که زبان آنها گسترش پیدا می‌کند برای اینکار سرمایه‌گذاری می‌کنند. در سال‌های پیش قبل از انقلاب، سپاه

خود را از سال‌هایی که با انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ارتباط داشتید را بیان بفرمایید، به خصوص درباره برنامه‌هایی که به‌عنوان سخنران حضور داشته و دارید و خروجی‌های انجمن که به صورت کتاب یا نشریات ملاحظه نموده‌اید.

در ارتباط با انجمن آثار و مفاخر فرهنگی باید عرض کنم که این انجمن بر پیشینه انجمن آثار ملی تکیه دارد و خاطره خوشی را در ذهن فرهنگیان کشور تداعی می‌کند. بعد از انقلاب که مشی و نام این انجمن تغییر کرد، طبیعتاً بیشتر رویکرد آن بزرگداشت شخصیت‌ها و مفاخر فرهنگی و نشر آثار مهم فارسی است. من از سال‌ها پیش با انجمن در ارتباط بودم. چون در استان خراسان انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را داشتیم و من عضو آن بودم. همچنین وقتی به تهران می‌رفتم در جلسات انجمن شرکت می‌کردم و گاهی هم که به مناسبتی از من دعوت می‌شد که در برنامه‌ها سخنی بگویم، حضور داشتم. البته بنده در خیلی از جلسات حضور نداشتم و بیشتر از آثار و کتاب‌هایی که منتشر می‌شود استفاده کرده‌ام. این سیره بسیار پسندیده‌ای است که انجمن در زمان حیات بزرگان از آن‌ها تجلیل می‌کند. مجموعه بزرگداشت‌ها که بیش از ۱۹۰ جلسه بوده، کار بزرگی است که انجمن انجام داده است و همه این‌ها یادگاری است که به همراه آثار منتشر شده می‌تواند گوشه‌هایی از شخصیت مفاخر را معرفی کند. همچنین در فصلنامه تخصصی «نامه انجمن» مقالات خوب و قابل استفاده‌ای منتشر می‌شود؛ انتشارات انجمن نیز فعال و جاذبه‌های است و کتاب‌هایی که منتشر کرده، مورد استفاده محققان، پژوهشگران و دانشگاهیان است. با این چشم‌انداز، کارنامه انجمن را در سال‌های اخیر بارور و رو به جلو ارزیابی می‌کنم و آرزوی توفیق بیشتر برای مسئولان آن دارم.



در دنیا دارد را بگیریم و آن را به‌عنوان پشتوانه در آموزش زبان فارسی قرار دهیم، خیلی می‌توانیم موفق باشیم. اما مشکل ما این است که اعتقادی به توفیقات زبان فارسی در گذشته نداریم و گاهی آگاهی نداریم، در نتیجه در این کار سرمایه‌گذاری نمی‌شود و اهتمامی صورت نمی‌گیرد و زبان فارسی روز به روز غریب‌تر می‌شود، در حالی که این امکان بالقوه برای گسترش زبان فارسی وجود دارد.

لطفاتی در زبان فارسی وجود دارد که غربیان آشنا با این زبان، به آن اعتراف کرده‌اند. اما ما نتوانستیم از این لطافت به نفع گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایران در جهان استفاده کنیم.

امیدوارم که مسئولان و تصمیم‌گیرندگان نظام فرهنگی ما به این مسأله توجه کنند تا در آینده نزدیک بتوانیم در مسیر رشد و شناسایی فرهنگ و زبان خود به جهان توفیق بیشتری پیدا کنیم.

به‌عنوان آخرین پرسش اجازه دهید از خدمتتان درخواست کنم ارزیابی

صلح از آمریکا فعال بود و از انگلستان استادانی را رایگان می‌فرستادند که در دانشگاه‌ها تدریس کنند و کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی برقرار بود. اکنون هم خود ما را این‌گونه عادت داده‌اند که دنبال آنها می‌رویم؛ خود آنها بذریه کار را پاشیدند و ما هنوز به دنبال آنها می‌رویم برای اینکه کلاس زبان انگلیسی داشته باشیم. در واقع آنها میخ را محکم کردند و بذریه کار را در وجود ما کاشتند که ما را به دنبال خود بکشانند.

ما درباره زبان فارسی با عدم آشنایی با مسائل، همان بذریه هم که کاشته شده بود را می‌خشکانیم. کشورهای عرب زبان کشورهای اروپایی برای امر گسترش زبان بومی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ مثلاً استاد استخدام می‌کنند و مرکز پژوهشی دارند، کتاب می‌فرستند و تسهیلاتی را برای آموزش مستقیم زبان عربی فراهم می‌کنند؛ ولی کشور ما هیچ کدام از این کارها را انجام نداده است و متأسفانه از این جهت کشور ما شرمند زبان فارسی است.

آیا زبان فارسی توانایی خود را برای گسترش یافتن در دنیا نشان داده و ثابت کرده است که حرفی نو برای جهانیان دارد؟

زبان فارسی لیاقت زیادی برای گسترش دارد، ولی ما کم‌کم داریم این لیاقت‌ها را از آن می‌گیریم. زبان فارسی یک نقطه روشنی دارد که اگر ما همان نقطه را بگیریم و دنبال کنیم، می‌توانیم از خیلی از زبان‌ها موفق‌تر باشیم؛ ما «ادبیات» درخشانی داریم که این ادبیات به جهان غرب شناسانده شده است. از قرن شانزدهم «سعدی» در اروپا ترجمه شده، از قرن هجدهم «حافظ» در آلمان ترجمه شده، از قرن نوزدهم «خیام» در انگلستان نامبردار شده و در قرن بیستم ویس و یکم، «مولانا» در آمریکا و به عبارتی در تمام جهان نفوذ پیدا کرده است. اگر ما بتوانیم دنباله نفوذ فرهنگی که زبان فارسی